

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

ع. شفق

۱۱ اکتوبر ۲۰۱۵

سخنی با کارگران مبارز! (پیرامون مرگ یک فعال کارگری)

اعلام مرگ ناگهانی شاهرخ زمانی، فعال کارگری که از سال ۱۳۹۰ به دلیل فعالیت در جهت ایجاد سندیکا در سیاهچالهای جمهوری اسلامی در چنگال مزدوران حکومت به سر می برد، موجی از خشم و تنفر در افکار عمومی را دامن زد و چهره سیاه دیکتاتوری حاکم را هر چه بیشتر افشاء نموده و در معرض قضاوت انسانهای آزادیخواه و با وجدان گذارد. اما در این میان موضوعی توجه هر انسان متفکری را به خود مشغول ساخته و سوالات گوناگونی را به وجود آورد و آن واکنشها و تبلیغات بسیار گسترده نیروهای گوناگون و مدافع منافع طبقاتی مختلف در مورد شخص شاهرخ زمانی و مرگ غیر مترقبه وی می باشد.

واقعیت این است که نیروهای گوناگون با تفکرات و گرایشهای متضاد با یک دیگر در رابطه با شاهرخ زمانی وارد میدان شدند. مثلاً نه تنها بسیاری از نیروهای که خود را کمونیست می خوانند بلکه طیفی از نیروهای اصلاح طلب رژیم که در واقع خود بخشی از طبقه استثمارگر حاکم بوده و عملاً و علناً ضد کارگر و ضد کمونیست می باشند نیز به دفاع از شاهرخ زمانی برخاسته اند. در ایران خانواده مهدی کروبی به مثابه سخنگویان رسمی کروبی، کسی که خود یکی از گردانندگان و سردمداران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و یکی از دشمنان قسم خورده کارگران بوده و می باشد مرگ شاهرخ زمانی را "تسلیت" گفته و از آن به عنوان "ضایعه ای دردناک" برای "جامعه کارگری" ایران یاد کرده و ابراز "تأثر و تألم" کردند (سحام نیوز- ۲۴ شهریور [سنبله] ۱۳۹۴).

این واقعیتی آشکار و تاریخی ست که کروبی، رئیس بنیاد شهید، رئیس دو دوره مجلس ارتجاع، دوست صمیمی لاجوردی جلا و ...، مهره ای است که برای حفظ "میراث خمینی" مجبور به پوشیدن لباس اصلاح طلبی و تبلیغ اعتدال شد و همین امر او را گرفتار "حصر" خانگی از سوی همکاران خود کرده است. او یکی از مدافعان سینه چاک جلاخان شکنجه گر این رژیم در دهه ۶۰ می باشد که دستانش تا مرفق به خون کمونیست ها و مبارزان و فعالان کارگری آلوده است. این شخص (مهدی کروبی) که حال خود نقاب طرفداری از قربانیان طبقه کارگر و ... را بر چهره زده کسی ست که در دهه ۶۰ بسیاری از هواداران کارگران و زحمتکشان یعنی بسیاری از جوانه های نوشکفته خلق، نوجوانان دختر و پسری را که در راه آزادی و دفاع از حقوق زحمتکشان جامعه به میدان آمده بودند را در همان زیر زمین "بنیاد شهید" بدون هیچ احساس "تألم و تأثر"ی تحت بازجویی و شکنجه قرار داده و به قتل رسانده است. همچنین کروبی رئیس دو دوره مجلس ضد خلقی ای ست که جنایتکارانه ترین لوایح و قوانین سرکوبگرانه و ضد کارگری را تصویب کرده تا هیئت دولت به زور قهر و سرکوب بر میلیون ها تن از کارگران رنجبر و توده های زحمتکش تحمیل نماید. در

یک جمله مهدی کروی یکی از سمبل های تبیهکار نظام دیکتاتور و کارگر ستیز حاکم است که یاد آوری جنایات غیر قابل توصیفش هنوز قلب بسیاری از توده های دردمند جامعه تحت سلطه ما را آکنده از درد می کند. اما در شرایطی که چهره او برای تمام وجدانهای بیدار که قلبشان با آمال کارگران و برای همه ستمدیدگان می تپد شناخته شده است، پیام تسلیت نامبرده و خط اهریمنی ابراز "تألم و تأثر" و "همدردی" با شاهرخ زمانی و کارگران از سوی کمپ وی، به طور وسیعی در میان "اصلاح طلبان"، در سایت های عوامفریب مبلغ اصلاح طلبی نظیر "کلمه" و ... منعکس شد و به اشکال مختلف پژواک گردید.

حشمت الله طبرزدی، "دبیرکل جبهه دموکراتیک ایران" نیز که از نیروهای شناخته شده خواهان "اصلاحات" در جمهوری اسلامی می باشد در ارتباط با مرگ شاهرخ زمانی به میدان آمده و ضمن "تسلیت" به جامعه جهانی کارگری و دوستان شاهرخ در تشکل های کارگری در ایران از "جوانان" ایران می خواهد که "با اندیشه و عمل شاهرخ زمانی که به "ایدئولوژی" "مارکسیسم - لنینیسم بشدت وفادار" بود ولی در برخورد های انسانی و اجتماعی، "به هیچ وجه گرایش های عقیدتی خود را دخالت نمی داد" آشنا شوند و ارزش این "سرمایه اجتماعی" "سازش ناپذیر و از جان گذشته" که مدافع تشکیل "کنفدراسیون" صنفی کارگران بود را "بیش از پیش" قدر بدانند. (۱) بالاخره سازمان هائی نظیر "عفو بین الملل" که به رغم تمام ادعاهای "حقوق بشری" و "غیر سیاسی" شان، منابع آمین بودجه و افسار تعیین سیاستهایشان نهایتاً در دست بزرگترین قدرت های سرمایه داری و کارگر ستیز است نیز در این مورد "سکوت" همیشگی خود را شکسته و با صدور اطلاعیه هائی در دفاع از شاهرخ زمانی و درخواست "تحقیق" در مورد مرگ او بر آتش تبلیغات کارزار جاری دمیدند.

از طرف دیگر برخی از نیروهائی که خود را به عنوان مدافعان حقوق صنفی کارگران شناسانده و تحت نام هائی در دفاع از این یا آن سندیکا و اتحادیه فعالیت می کنند و نیز دستجات متنوعی در خارج از کشور مدعی اعتقاد به کمونیسم و نقش تاریخی طبقه کارگر به اشکال گوناگون و از جمله با برگزاری تظاهرات و مراسم و یا از طریق اینترنت سعی کردند شاهرخ زمانی را به گونه ای که مواضع و موقعیتشان ایجاب می کند به دیگران بشناسانند و به نفع آن تبلیغ کنند و شاهدیم که در این تبلیغات عمدتاً از شاهرخ زمانی به عنوان "کمونیست" و دشمن نظام سرمایه داری و ... نام برده می شود! بخشی از این نیروها نظراتی را به شاهرخ زمانی نسبت می دهند که حتی جرأت ابراز آنها در بیرون و در سطح جامعه، زیر سیطره دیکتاتوری حاکم وجود ندارد، چرا که قبل از این که کسی متوجه موضوع شود جنایتکاران جمهوری اسلامی به سراغ او رفته و خونس را بر زمین می ریزند. با اینحال این دسته مدعی اند که به رغم این واقعیت چنان نظراتی ۴ سال مداوم به طور مرتب ظاهراً توسط شاهرخ زمانی در داخل زندان نوشته شده و توسط واسطه و یا واسطه هائی در بیرون پخش شدند. بر این اساس این دسته، شاهرخ زمانی را کارگر کمونیستی معرفی می کنند که از داخل زندان نوشته هائی بیرون داده که در آنها از جمله کل رژیم جمهوری اسلامی را یک رژیم "دیکتاتوری" و "فاشیستی مذهبی" خوانده و راه چاره "کارگران" را "تشکل سراسری" و از آن مهتر ایجاد "حزب مخفی" لنینی برای "انقلاب اجتماعی" و براندازی کل نظام دانسته است.

مجموعه این واقعیات هر انسان مبارز و آگاه را به تفکر وا می دارد که موضوع بر سر چیست؟ چه اتفاقی در حال افتادن است و این کدام منافع زمینی و کدام عوامل و شرایط است که از یک طرف دشمنان قسم خورده کارگران نظیر اصلاح طلبان را وادار به "اشک تمساح" ریختن در رثای مرگ یک فعال کارگری کرده و از طرف دیگر طیف گسترده ای از نیروهای مخالف رژیم یا مدعی دفاع از حقوق کارگران در مقابل سرمایه داران و رژیم را به برپائی کمپین گسترده ای برای تبلیغ "خط" و "پرچم" و "راه" شاهرخ زمانی، کشانده است؟ برای پاسخ به این سؤالات قسماً باید فهمید که در ورای کارزاری که در "رثای" این فعال کارگری به راه افتاده در واقع کدام نیروهای سیاسی قرار

گرفته اند و از این کمپین چه اهدافی دنبال می‌گردد. مهمتر از این باید فهمید که این "خط"، "راه" و "پرچم" که به عنوان نسخه ای برای طبقه کارگر ایران و کارگران مبارز و نیروهای مدافع طبقه کارگر، در شرایط تداوم و اوج یابی مبارزات کارگران در ایران، تبلیغ می‌گردد دارای چه محتوایی است؟ یکی از راه های پاسخ به این مسایل رجوع به نوشته جات متعددی است که نگارش آنها در زندان به شاهرخ زمانی نسبت داده شده است. اما قبل از پرداختن به این امر لازم است برخی واقعیات اتفاق افتاده و مورد قبول عموم در ماله مرگ شاهرخ زمانی را یادآوری کنیم.

همه می‌دانند که به دنبال سرکوب وحشیانه جنیش توده ئی سال ۸۸ موجی از یک تعرض سرکوبگرانه به کارگران جان به لب رسیده ایران آغاز شد. در آن مقطع به دلیل هراس طبقه حاکم نسبت به تداوم مبارزات کارگری و خطر گسترش اعتراضات رادیکال ضد رژیم بسیاری از کارگران مبارز با دلایل واهی دوباره تحت اذیت و آزار و پیگرد بیشتر قرار گرفته و در این میان شماری از فعالان کارگری سابقه دار نیز دستگیر شده و به زندان افتادند. در چارچوب این تعرض جمهوری اسلامی به طبقه کارگر، شاهرخ زمانی به عنوان یک فعال کارگری که در راه تحقق مطالبات به حق کارگران کوشش می‌کرد نیز در خرداد [جوزا] سال ۱۳۹۰ دستگیر شد و سرانجام به جرم "تلاش برای تشکیل سندیکا" از سوی بیدادگاه های جمهوری اسلامی به ۱۱ سال زندان محکوم گشت.

از سال ۱۳۹۰ تا زمان مرگ شاهرخ زمانی، یعنی در طول حدوداً چهار سالی که از زندانی شدن وی و نقل و انتقالات متعددهش در بین زندان های مختلف کشور می‌گذشت، ما شاهد نشر مقادیر بسیار زیادی از "نامه" ها و "مصاحبه ها" و نوشته جات مختلف در بیرون از زندان و به ویژه در خارج کشور بوده ایم که با امضای این کارگر محبوس و در چنگال زندانبانان جمهوری اسلامی منتشر گشته اند. مطالب یاد شده در این سالها به طور سیستماتیک عمدتاً در فضای مجازی پخش شده و مورد تبلیغ قرار می‌گرفتند. نگاهی گذرا به این مطالب بیانگر مواضع آشکارا متفاوت در آنهاست. در بخشی از نوشته ها شاهرخ زمانی را در جرگه اصلاح طلبان می‌یابیم چرا که مواضع رفرمیستی و اصلاح طلبانه در آنها غیر قابل کتمان است. در حالی که در بخشی دیگر از نوشته ها چنان سخنان رادیکالی مطرح شده اند که برای هر انسان مبارز و آگاه به شرایط جامعه تحت سلطه ایران والات و مسایلی را به وجود می‌آورند. آیا یک انسان می‌تواند در آن واحد هم اصلاح طلب باشد و هم خود را یک مبارز رادیکال ضد سرمایه داری و ضد رژیم جمهوری اسلامی جلوه دهد؟ و یا باید در تعلق همه آن نوشته ها به شاهرخ زمانی تردید کرد. اما در این صورت هم این ابهام به وجود می‌آید که بالاخره نام شاهرخ زمانی معرف کدام "راه" و "پرچم" است؟ و طیف های طبقاتی مختلف با ظاهراً دفاع از شاهرخ زمانی چه هدفی را تعقیب می‌کنند؟

در رابطه با خط آشکار "اصلاح طلبی" در نوشته هائی که امضای شاهرخ زمانی در پای آن قرار دارد کسانی که در طول سالهای اخیر سیل نامه ها و نوشته جات منتسب به شاهرخ زمانی را البته از کانال ناشران مشخصی تعقیب کرده اند به خوبی می‌دانند که در این نامه ها ایده های "اصلاح طلبانه" و رفرمیستی به خصوص در نامه هائی خطاب به "عالی جنابان" گرداننده "مراجع حقوق بشری" و من جمله به احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور ایران، و ناوی پیلای، رئیس وقت شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد که با هر ادعائی که دارند نهایتاً همگی خواهان حفظ نظام حاکم علیه توده ها بوده و می‌باشند، تجلی یافته اند. تبلیغ فریبکارانه شعار "مخالفت با اعدا" که امروز در نزد بسیاری به اسم رمز حفظ نظام سرمایه داری، نفی مبارزه طبقاتی و بخشش جنایتکاران و سرکوبگران کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های رنجدیده ایران تبدیل شده و در تقسیم کار اعلام نشده بین طبقه حاکم و "مخالفان" درونی اش قسماً از طرف اصلاح طلبانی نظیر طبرزدی ها مورد تبلیغ قرار می‌گیرد، یکی دیگر از پیام های منتسب به شاهرخ زمانی است. "خواهش" کمک از تشکلهای کارگری ایران و جهان برای جلب تلاش " مراکز سازماندهی مشترک جهانی و منطقه ئی، مخصوصاً در ترکیه، کشورهای عربی، پاکستان، افغانستان و ایران، برای همکاری و

هدایت به اصطلاح با برنامه و سازمان یافته ایجاد تشکل های پایدار و پیشرو و آگاهانه مبارزه طبقاتی"، از زمره ایده های سازشکارانه و راست دیگری ست که در این نامه ها منعکس شده اند.

در شرایطی که در نامه به سازمان عفو بین الملل با امضای شاهرخ زمانی با استناد به حرف های رئیس زندان تأکید شده است که "زندانیان سیاسی دائماً تحت مسؤولیت وزارت اطلاعات هستند" اما مشاهده می کنیم که در گروه دیگری از نوشته جات منتسب به شاهرخ زمانی به طور سیستماتیک در تحلیل و اشاره به نظام جمهوری اسلامی از عباراتی نظیر "دیکتاتوری فاشیستی"، "دشمن"، "رژیم فاشیستی - مذهبی"، "رژیمی که" از بدو پیدایش با اعدام و جنگ عجین شده است، "فاشیسم خونخوار اسلامی"، "نظام پولیسی"، "حکومت فاشیستی"، و "رژیم ولایت مطلقه" ای که "با هدایت سازمان سیا" در "کشتار دهه ۶۰، ده ها هزار نفر از بهترین کادرهای انقلابی" را "قتل عام" کرد، استفاده شده و نویسنده مطالب تأکید می کند که این رژیم "وظیفه طبقاتی" اش "برای حفظ منافع طبقاتی خود" را از طریق "سرکوب سیستماتیک و عریان" انجام می دهد. چنین مطالبی گوئی که شاهرخ زمانی در چنگال زندانبانان تبهکار و تحت "مسؤولیت" "سربازان گمنام امام زمان" محبوس نبود و یا گویا او در زندان از آزادی نامحدودی نه تنها در بیان نظرات خود و مکتوب کردن آنها بلکه مهمتر از آن پخش و انتشار نظرانش در بیرون از زندان از کانال های متفاوت و به ویژه از کانال های مجازی برخوردار بود، در یک دوران ۴ ساله تا زمان مرگ شاهرخ زمانی به نام وی گویا از زندان به بیرون راه می یافتند. به خصوص با پیام "هیچ راه نجاتی جز انقلاب وجود ندارد" (گرامی باد ۱۶ آذر [قوس] روز دانشجو- زندان گوهر دشت کرج ۱۳ آذر ۱۳۹۲) به صورت نامه، مقاله و مصاحبه دائماً به کارگران رهنمود های به اصطلاح مبارزاتی و تشکیلاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی داده می شد و همه اینها در فضای مجازی علناً پخش و تبلیغ می شدند.

با مطالعه نوشته جات فوق الذکر که البته تنها نمونه هائی از آن گونه نوشته هاست، برای تمامی وجدان های بیدار و مبارزان غمخوار طبقه کارگر ایران و کوشندگان راه این طبقه که با شرایط کلی و اوضاعی که دیکتاتوری حاکم در برخورد به کمونیست های واقعی و مبارزان این طبقه و نیروهای آزادیخواه جامعه به وجود آورده آشنا هستند، پرسش مهمی به وجود می آید. پرسش مهم این است که چگونه چنین ادبیاتی در این فاصله طولانی امکان خروج و نشر سیستماتیک از سیاهچال های جمهوری اسلامی را یافته اند؟ آیا زندانبانان و وزارت اطلاعات جهمی شان به رغم نشر علنی این نوشته جات در بیرون از زندان از چنین واقعیتی آگاه نبوده اند؟ بدون شک با توجه به شناخت مردم ما از ماهیت جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعاتش به این سؤال بدون پا گذاردن به روی حقیقت پاسخ "نه" نمی توان داد. چرا که همه می دانند یکی از وظایف شناخته شده دستگاه "پولیسی" این حکومت "فاشیستی مذهبی"، خفه کردن و به بند کشیدن هر گونه صدای مخالف و آزادیخواهی ست، بماند به این که بخواهد پیام هائی نظیر آنچه از سیاهچال های رژیم با امضای "شاهرخ زمانی" صادر می شد را برای تشویق به "تشکل" و "کار مخفی" در جامعه تشنه آگاهی ما در ایران رواج دهد. بنابراین اگر وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که "مسئول" دائمی زندانیان سیاسی ست اصولاً خودش زودتر از همه از وجود چنین جریان سیستماتیک انتقال فکر و ایده ها و رهنمودهای رادیکال مبارزاتی از سوی زندانیان به بیرون آگاه بوده چرا هیچ احساس ضرورتی به جلوگیری از این جریان در طول ۴ سال از خود نشان نداده؟ و اگر آگاهانه اهمیت نداده چه منافع و قصدی از این کار داشته است؟ به ویژه آن که در طول این مدت گردانندگان این سازمان جهمی بخوبی می دانستند که یک سر این تبادل فکری و رواج اندیشه به اپوزیسیون سرنگونی طلب و ضد نظام (به قول حکومت "ضد انقلاب") در خارج کشور و نشریات و سایت های رسمی آنها وصل بوده است؟ آیا این فرض یعنی مجوز و اطلاع آگاهانه "سربازان گمنام امام زمان" از نگارش و انتقال این نوشته ها به بیرون در واکنش

نیروهائی که فعالانه و به طور پیگیر برای رونق دادن به دکان حقیر خود به بازی در این بساط پرداخته اند کمترین تأثیری به جای گذارده و اگر نه، چرا؟

فرض دیگر این است که تمام این نوشته ها نه توسط شخص شاهرخ زمانی در زندان بلکه با قلم افراد و نیروها و نویسندگانی نوشته شده که در تمام این مدت با بی مسؤولیتی تمام دست به فریبکاری زده و سعی کرده اند دکان سیاسی خود را با نشر ایده های خویش و با امضای یک فعال کارگری در بند، گرم نگاه دارند و یا با دخل و تصرف هائی در نوشته هائی از شاهرخ زمانی سعی در برآورده کردن مقصود خویش کرده اند. در چنین صورتی ماهیت عوامفریبانه و دشمن پسند کمپین "راه" و "خط" شاهرخ که همین نیروها هم اکنون با دستاویز قرار دادن مرگ وی شدیداً بدان مشغول می باشند نیز هر چه روشن تر قابل درک می گردد.

در مجموع، فقدان هر گونه شواهد مستقل و قوی در تعیین اعتبار نوشته جاتی که ظاهراً در طول حدود ۴ سال، نگارش **همگی** آنها به شاهرخ زمانی در زندان منتسب می گردند و با در نظر گرفتن محتوای متناقض بخشی از نوشته های منتسب به شاهرخ زمانی با محتوای بخشی دیگر از آن نوشته ها توجه هر انسان متفکری را در کمپین جاری راجع به مرگ شاهرخ زمانی به خود جلب می کند. به خصوص که ناشران "آثار" شاهرخ زمانی اینجا و آنجا از "ویرایشهای جزئی" در نوشته های او توسط خودشان نیز صحبت می کنند.

در اینجا نگاهی هر چند اجمالی به محتوای "راه" نجاتی که در ادبیات منتسب به شاهرخ زمانی در زندان تبلیغ می گردد می تواند از یک طرف تا حدودی نمایانگر ماهیت سیاسی کمپینی باشد که پس از مرگ شاهرخ به راه افتاد و از طرف دیگر ماهیت و اهداف نیروهائی را در این کمپین آشکار سازد که مرگ شاهرخ زمانی در زندان را به پرچمی برای نشان دادن "راه" تبدیل کردند.

تمامی کسانی که برای یافتن حقیقت در واقعیات خیره می شوند می دانند که در برخی از نامه ها و نوشته های منتسب به شاهرخ زمانی راهی که برای پیشبرد مبارزات طبقه کارگر در شرایط رژیم "فاشیستی مذهبی" و "نظام پولیسی" حاکم ارائه می شود، راه "تشکیل هیأت های مؤسس سندیکاها"، "فدراسیون ها" و "حزب طبقه کارگر" می باشد. مطابق رهنمودهای منتسب به شاهرخ زمانی "باید فعالان و تشکل های موجود دست به دست بدهند و برای رسیدن به همبستگی طبقاتی و اعتصابات سراسری اقدام به تشکیل هیأت های مؤسس سندیکا ها ، فدراسیون ها و حزب طبقه کارگر بکنند." (پیام شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت به کارگران بافق- زنده باد کارگران پیروز بافق- ۱۲ شهریور ۱۳۹۳)

در اطلاعیه حشمت الله طبرزدی، اصلاح طلب حکومتی نیز شعار شاهرخ زمانی به این صورت تبلیغ شده: "شعارش این بود که می بایست همه فعالان مدنی در تشکل های صنفی به هم بپیوندند و تشکیل کنفدراسیون بدهند. تکیه کلام او این بود که ، بدون یک تشکل سیاسی فراگیر، تشکل های صنفی در رسیدن به خواسته های خود موفق نخواهند بود." (اطلاعیه حشمت الله طبرزدی)

البته چه در این رهنمود و چه در مقدمات مفصل توضیح دهنده آن کمترین سخنی از مسأله اصلی یعنی **چگونگی تشکیل هیأت های مؤسس در چارچوب دیکتاتوری عریان "نظام پولیسی" و "دیکتاتوری فاشیستی" حاکم و امکان عملی شدن و تداوم چنین تشکل هائی** نیست. البته تمام کسانی که با مسایل و تاریخ جنبش کمونیستی ایران آشنا هستند می دانند که این نظر بیانگر یک بیماری سنتی شناخته شده و آشکار در بین نیروهای راست در جامعه ما بوده است و

هیچ چیز جدیدی در آن وجود ندارد. نیروهای راست اکنون در جریان کمپین جاری، یک بار دیگر با دستاویزی تازه یعنی شاهرخ زمانی و مرگ او در صدد دمیدن در پیکر فرتوت این ایده افتاده اند.

این "راه" ها و "پیام" ها چیزی جز کلی گویی های فاقد قدرت تغییر شرایط به کارگران ارائه نمی دهند؛ و در واقع این ایده ها تکرار باطل تلاشی عقیم برای پیشبرد اشکال به اصطلاح کار آرام سیاسی در مبارزات طبقه کارگر ما می باشند و قدمت آنها به دهه ها پیش باز می گردد. در نتیجه در این مورد نیز مدعیان کنونی کمپین شاهرخ زمانی چیز تازه ای ارائه نمی کنند. این ایده ها سالهاست که از سوی اپورتونیست ها در صفوف کارگران ایران تبلیغ شده است و در مقطعی در تسهیل سرکوب و منحرف کردن جنبش کارگری توسط سرمایه داران حاکم با ایجاد ممانعت در مقابل کارگران آگاه و مبارز برای پیشبرد مبارزاتشان، نقش بازی کرده اند.

مطابق ایده های اشاعه داده شده توسط کمپین شاهرخ زمانی برای کارگران به جان آمده و سرکوب شده و در زیر تیغ جمهوری اسلامی "برقراری ارتباط" برای تشکل و نیل به "فدراسیون ها و اتحادیه" و فراتر از آن "تشکل سیاسی" امری "بسیار ساده" است. در زیر ضرب قهر عریان دیکتاتوری "فاشیستی" جمهوری اسلامی که کمترین حدی از تشکل و ارتباط را نپذیرفته و وحشیانه سرکوب می کند، کارگران ما دعوت می شوند تا با بقیه کارگران "ارتباط" ساده بر قرار کرده و "به مرور" این ارتباطات را به "ارتباطات سیستماتیک ارتقاء داد" تا بتوان "از این رهگذر به فدراسیون ها و اتحادیه ها و تشکل سیاسی دست یافت" (پیام شاهرخ زمانی از زندان گهر دشت به کارگران بافق)

همانگونه که مشاهده می گردد این ایده ها به طور آشکار در صدد تشویق کارگران به تلاش برای سوق دادن مبارزاتشان به بیراهه کانالهای "مسالمت آمیز" و "قانونی" و "علنی" برای ایجاد تشکل های کارگری در چارچوب نظام حاکم هستند. نظامی که در طول حاکمیت خود قاطعانه اثبات کرده که حیات کمترین تشکل صنفی و سیاسی مستقل کارگران را بر نمی تابد و هر گونه تلاش جدی برای ایجاد آن را با بریدن زبان و پیگرد و دستگیری و شکنجه و زندان فعالان کارگری جواب می دهد. پیامی که خود کارگران مبارز ما نتایج آن را به روشنی در تجارب و تلاش های شان هنگام ساختن تشکل هائی نظیر "سندیکای شرکت واحد" و "نیشکر هفت تپه" و ... دیدند و با پوست و گوشت لمس کردند.

با در نظر گرفتن حقایق فوق می توان دید که "پرچم"، "راه" و خطی که امروز تحت نام شاهرخ زمانی و در کمپین مربوط به مرگ او در زندان به راه افتاده تنها تلاش مذبحخانه دیگری برای به عقب راندن جنبش کارگری ایران و کارگران مبارز به مسیر راه حل های سترونی ست که نزدیک به ۴۵ سال پیش در هنگام تولد جنبش مسلحانه و دستاوردهای ثوریک آن سترونی و بی آیندگی شان به اثبات رسید و نقد آنها توسط کمونیست های فدائی در عرصه نظر و در کوران عمل راهگشائی بزرگی در پیشرفت مبارزات طبقه کارگر ایجاد کرد.

آنهاست که زیر نام شاهرخ زمانی و با استناد به او از نظر خویش در صدد "خط" دادن به کارگران مبارز ایران هستند حداکثر کاری که می کنند برای جان دادن دوباره به نظرات راست و مورد علاقه بخشی از طبقه سرمایه دار حاکم در میان کارگران به جان آمده تلاش می کنند. این در شرایطی است که کارگران مبارز ما هر روز با اعتصاب و تجمعات اعتراضی شان برای کسب حقوق مشروع و عشان علیه جمهوری اسلامی دست به مبارزه می زنند و گرایش به راه های حل انقلابی و قهر آمیز در مقابل دیکتاتوری حاکم در میان آنها اوج می گیرد. این نیروها در لوای کمپین شاهرخ زمانی به واقع مشغول خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر و فریب و انحراف وی از مسیر مبارزه انقلابی برای رهائی خویش می باشند. این، بخشی از اهداف نیروهائی را تشکیل می دهد که در ورای کمپین شاهرخ زمانی و با ادعای ادامه "راه" و برداشتن "پرچم" او با سوء استفاده از نفرتی که به حق مرگ شاهرخ زمانی در زندان ایجاد کرده می کوشند به نام طبقه کارگر و در واقع علیه آن به باز تولید ایده هائی بپردازند که نفوذ آنها در میان کارگران انرژی مبارزاتی آنها را به هرز

می برد. تاریخ و خون کارگران جانباخته ثابت کرده که این ایده های سترون گذشته، امروز با هر عنوان و روپوشی هم که ارائه شوند نه تنها کمترین دستاورد مثبتی برای جنبش در حال غلیان کارگری ایران ندارند بلکه تنها می توانند به عنوان سدی در مقابل آن قرار گیرند.